

نمونه‌ای چند از کلمات مصطلح فارسی و عربی دخیل در زبان فرانسه

در اوایل قرن نوزدهم میلادی مطالعه و بررسی زبان سانسکریت، زبان ادبی و مقدس هند باستان، کاری شگرف و همراه با نتایج جالب و پرباری بود. از آن جمله میتوان کشف قرابت موجود در بین زبانهای معروف به هند و اروپائی و کسب اطلاعات لازم در زمینه تحول تدریجی آنها در طول قرون متمادی در محدوده فرهنگ و ادب و زبان را نام برد. ضمناً^۱ این کشف مهم موجب آن گردید که در موارد مفید و ملموستری یعنی در امر شناخت و ارائه نمونه‌های فراوان از تأثیرات متقابل فرهنگ، ادب و زبان اقوام متکلم به این زبانها نه تنها در دوره‌های باستان بلکه در قرون وسطی و معاصر نیز اقداماتی صورت گیرد. بعنوان مثال در زمینه محدودتری میتوان از روابط بالنسبه طولانی سیاسی، تجاری و نظامی ایران و فرانسه و در حاشیه آن از علائق فرهنگی که مسیری پراز فراز و نشیب داشته است و متعاقب آن الزاماً از ورود و جذب یک ردیف از کلمات و اصطلاحات حاوی مفاهیم مشترک و متشابه در این و یاد در آنسوی مرزهای دو کشور سخن گفت.

بطور کلی ره آورد فرهنگی و زبانی اقوام هند و اروپائی که از اعماق آسیا تا اقصی نقاط اروپا و سواحل خلیج فارس و دریای

* عضو هیات علمی گروه آموزشی زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه تبریز.

عمان و اقیانوس هند گسترده است میراث معنوی بس بزرگی است که بررسی آن در حیطه تخصص اهل فن می‌باشد لکن ارائه خطوط ساده‌ای چند از مسیر مهاجرت‌های شگفت‌انگیز این اقوام به آن صورتیکه در کتاب‌های تاریخ و دائره‌المعارفها آمده است خالی از فایده نخواهد بود.^۱

۱- اقوام هند و اروپائی در روزگار قدیم از یک منشأ فرضی و یا واقعی که از آسیای میانه تا جلگه‌های روسیه (به این مناسبت آنها را گاهی اقوام استپ نیز *Les Peuples de la steppe* نامیده‌اند) و نواحی شبه جزیره بالکان گسترده است در جهات مختلف بسوی شمال و مرکز و جنوب اروپا و تا آسیای صغیر، بسوی هندوستان و ایران و مخصوصاً به نواحی حاصلخیز و پربرکت چین شمالی اقدام به چپ‌نگشائی و مهاجرت‌هایی کرده‌اند که در تاریخ بی‌نظیر است. هیتیتها (*Hittites*) در محسوده قرن بیست تا دوازده قبل از میلاد در نواحی مرکزی آسیای صغیر دولت‌های قوی و پایدار تشکیل دادند و آخر الامر بدست اقوام دیگر هند و اروپائی که در تاریخ مصریان به اقوام دریا *Les Peuples de Lamer* موسومند منقرض گردیدند. اقوام دریا از طریق دریای اژه موج‌موج بسوی سواحل دریای مدیترانه راه افتادند از جمله گروهی از آنان بخشی از کناره‌های شرقی دریای مدیترانه را متصرف و سرزمین مفتوحه را بنام خود فلسطین نامیدند. در فاصله زمانی قرن بیست تا پانزده قبل از میلاد اقوام هند و اروپائی به هندوستان سرازیر شدند. در یونان به گروهی دیگر از این اقوام بنام دورین‌ها (*Doriens*) برمی‌خوریم که در قرن دوازده قبل از میلاد با استفاده از هرچ و مرج ناشی از حملات اقوام دریا بر آکن‌ها (*Achéens*) که خود هند و اروپائی‌ها و از هزاره دوم پیش از میلاد در یونان و نواحی غربی آسیای صغیر سکنی گزیده بودند پیروز شدند. قبل از هزاره اول قبل از میلاد و رود اقوام هند و اروپائی به ایران شروع می‌شود و ادامه عملیات آنها تا ارتفاعات ←

اصولا "با توجه به منشأ و خاستگاه مشترک اقوام هند و اروپا می‌میراث مشترک فرهنگی و دینی و زبانی آنها نیز در حین این جا بجا می‌باشد در همه سرزمینهای مفتوحه از شرق هندوستان تا غرب اروپا از کشورهای اسکا ندینا وی تا سواحل خلیج فارس و دریای مدیترانه بالنسبه پراکنده است. منتهی سرزمینهای که قرون متعادی مثل ایران نقشی بعنوان چهار راه و پل گذر برای این اقوام داشته اند سهم بیشتر و متنوع تر از آن مشترکات قومی را دارا می‌باشند. جای شکر باقی است که هنوز از ورای قرون آثاری از آن مشترکات قومی در همه زمینها و مخصوصا "در باب زبان به همت و پایدردی و تلاش بی وقفه" گروهی از دانشمندان و محققین در دو قرن اخیر بسهولت قابل تشخیص و ارائه می‌باشد.^۱

← زاگروس گسترده می‌گردد. در نیمه دوم قرن هفتم قبل از میلاد مادها مخصوصا "پس از پیروزی سیاگزار (Cyaxare) بر سلاطین آشور و اورارتو و بعد از آن هخامنشیان اساس حکومت و سلطنت خود را در سرزمینهای مفتوحه پی ریزی کردند.

۱- الف : در زیر بعنوان نمونه کتابت و تلفظ عدد سه فارسی با املا و تلفظ آن در تعدادی از زبانهای هند و اروپایی مقایسه میشود. تشابه نسبی قابل تشخیص است.

زبان	املا عدد سه	زبان	املا عدد سه	زبان	املا عدد سه
هند و اروپایی (زبان پایه فرنی)	tre	لاتینی	tres	آلمانی	drei
سانسکریت	trayah	انگلیسی	three	اوستایی	thri
فرانسه	trois	روسی	tri	پهلوی	se
یونانی	treis				

از سوی دیگر شروع و تداوم جنگهای ایران و یونان که در ۴۸۰ قبل از میلاد به پیروزی ایرانیان و سقوط آتن و در ۳۳۰ برعکس به شکست سپاهیان ایران و اشغال تخت جمشید و استقرار بلندمدت یونانیان در ایران و افغانستان انجامید و نیز تکرار و تداوم قتل و کشتار در دوره اشکانیان و ساسانیان با رومیان سبب گردید که کم و بیش علائقی در زمینه‌های فرهنگی و زبانی بین ملت‌های طرفین فراهم آید.

شعله‌ور شدن آتش جنگهای صلیبی که از اواخر قرن یکم میلادی آغاز و بیش از دو قرن ادامه داشت و تعداد بیشماری از مسلمانان و مسیحیان را به خاک و خون کشید از لحاظ مبادله گنجینه‌های فرهنگی و زبانی و مایه‌های دینی و فلسفی بین شرق و غرب عموماً و مسلمانان و مسیحیان خصوصاً "موثر افتاد".

← ا-ب: اگر در فرانسه و در فارسی از یک تا ده بشماریم به مشابَهت نسبی موجود در هیئت ارقام و تلفظ آنها میشود پی برد: یک، (ان) un - دو، (دو) deux - سه، (تروا) trois - چهار، (کتر) quatre - پنج، (سنگ) cinq - شش، (سیس) six - هفت، (ست) sept - هشت (اوئیت) huit - نه، (نف) neuf - ده، (دیس) dix

ا-ج: بهمین ترتیب به املا و تلفظ و تشابه کلمه‌ها در زبان فارسی و یک سری از زبانهای هند و اروپائی توجه نمائید: هند و اروپائی: ped فارسی: پا - سانسکریت: padah - یونانی: pous لاتینی: pes انگلیسی: foot آلمانی: fuss

ا-د: کلمه مادر فارسی در مقام مقایسه با چند زبان هند و اروپائی: هند و اروپائی: māter فارسی: mādar سانسکریت: mata فرانسه: mère یونانی: mēter لاتینی: māter اسلندی: mōdir

النهایه جوانب مختلف روابط سیاسی و علاقات دوستی دولتهای ایران و فرانسه که در دورهٔ فرمانروائی میر تیمور گورکانی و وزون حسن آق قویونلو کم و بیش مطرح بود رفته رفته بدلیل تردد مبلغین فرقه‌های مختلف مسیحیت به ایران قیافهٔ فرهنگی و معنوی بهتری به خود گرفت. این امر در زمان سلاطین صفویه و قاجار علی‌رغم رقابت و دخالت‌های دولتهای روس و انگلیس و عثمانی در امور داخلی ایران همچنان به سیر صعودی خود ادامه داد در این رهگذر نیز نظیر موارد قبلی کلمات و اصطلاحاتی چند خوشه‌چین گردید و در هر دو سوسی مرزدست به دست گشت.

نمونه‌هایی چند از این نوع کلمات ذیلاً "عرضه میشود:

(Abricot)

بمعنی زردآلو و اصل آن از آسیای مرکزی است بطوریکه نوع وحشی آن راه نوزدرنواحی واقع بین پکن و دیوار بزرگ چین میشود دید. این میوه از قدیم لایا مپوسیلها قوم در حال مهاجرت و یا جها نگشا و متجا و از طریق ایران و سوریه وارد اروپا شده است. تنو (Thenaud) در ۱۵۱۲ با استفاده از اصطلاحات رایج در شبه جزیره ایبری :

albricoque (پرتغالی)، albaricoque (اسپانیایی)، albercoc یا abercoc (کاتالانی)، تسمیه فرانسه آن را بصورت aubercotz ثبت کرده است. همه این اصطلاحات مأخوذ از عربی رایج در اسپانیای آنروزی، البرقوق al-barqouq می‌باشد. کلمه اخیر با حذف حرف تعریف عربی "ال" ریشه در praecocia persica (میوه زودرس ایرانی) دارد که صورتهای لاتینی آن praecox و یونانی آن praikokion کتابت شده است.

املاً امروزی abricot در چاپ اولیه :

" A Dictionory of the French and English Tongues "

در ۱۶۱۱ مطرح و با انتشار " Dictionnaire universel... " تألیف A. Furetière در ۱۶۹۰ تثبیت میشود.

(Algèbre)

کلمه جبر در ریاضیات یا دگاری است از رساله قلمی محمد بن موسی الخوارزمی رئیس کتابخانه ما مون خلیفه عباسی که تحت عنوان علم الجبر والمقابله (Science de restitutions et des comparaisons) در ۸۲۵ میلادی منتشر گردید. این کتاب شهرت خود را در اروپا مدیون ترجمه دانشمند و فیلسوف انگلیسی Adelard de Bath در قرن دوازدهم میباشد. معادل سازی برای کلمه الجبر بوسیله مترجم ایتالیایی Gerardo de Cremona در همان قرن بعمل آمد که در کتاب لغت: "Französisches etymologisches Wörterbuch" بصورت algèbre تحریر یافته است. در قرن چهاردهم کلمه algèbre با املا "میروزی" بوسیله مترجم فرانسوی Jean Le Fèvre بزبان فرانسه وارد گردید.

ژویشگاه (Amiral)

این کلمه در ۱۰۸۰ در منظومه پهلوانی رولان بصورت amiralt و بمعنی امیرسارازنها ابکار رفته است. ویلاردوئن Villehardouin فرانسوی وقایع نگار و مولف تاریخ فتح قسطنطنیه که در دوره چهارم جنگهای صلیبی شرکت داشته است امیرال را بعنوان رئیس نیروی

۱- سارازنها از دید ساکنان بیژانس و اروپای غربی آن اقوام شرقی بودند که در سیطره خلفای اسلام زندگی میکردند. بعدها در قرون وسطی بطوریکه در ۱۰۸۰ در منظومه های قهرمانی رولان نیز آمده است کلاً به مسلمانان اطلاق میشود.

دریائی (chef d'une flotte) بکا برده است که مفهوم امیرالبحر را دارد. در تاریخ، اولین امیرال فرانسه با این مفهوم فردی بنام Jean Vienne موسس نیروی دریائی شارل پنجم بوده است. کلمه amirauté مشتق از امیریا امیرال، امروز در معنی مقام فرماندهی نیروی دریائی فرانسه بکار میرود.

(Arsenal)

این کلمه از عربی دارالصناعه یا درالصناعات و از طریق یونان بصورت arsénalès، از طریق ایتالیا بصورت arsenale در معنای مشابه قورخانه یا زرادخانه دولتی به زبان فرانسه وارد و به اشکال زیر رایج بوده است:

۱- در ۱۲۶۶ در مجموعه قوانین حقوقی و عرفی رایج در سلطان نشین اورشلیم به نام Assises de Jérusalem بصورت tarsenal

۲- در ۱۴۰۰ در کتاب Voyage de Jérusalem du seigneur d'Anglure بصورت archenal.

۳- از قرن هفدهم به بعد به شهادت کتاب لغت: Dictionnaire de la langue française du seizième siècle.

بصورت امروزی arsenal تثبیت و جا نشین کلمات فوق الذکر گردیده است.

(Assassin)

اساسن مقتبس از کلمات حشیشی یا حشاشی و بمعنی قاتل می باشد. این کلمه در تاریخ در توصیف مریدان حسن صباح آمده است که بر اثر استعمال حشیش از خود بیخود میشدند و با یک اشاره خود و یا دیگران را به هلاکت میرساندند. در ۱۵۴۶ مصدر فعلی آن با استغاده از ایتالیا شی

assassinare بصورت assassiner در زبان فرانسه معمول گردید . ضمناً "رمی بلو" (Rémi Belleau) شاعر و عضو انجمن ادبی پلیا در ۱۵۶۰ اسم و صفت فاعلی آن را با توجه به ایتالیایی assassino بصورت assassin و بالاخره در ۱۵۶۳ هانری استیئن (H.Estienne) فاضله ناقد و دستور زبان نویسنده فرانسه کلمه اسمی آن را با اقتباس از ایتالیایی assassinato بصورت assassinat کتابت کرده اند.

(Azur)

این کلمه در ۱۰۸۰ در منظومه حماسی رولان (Chanson de Roland) بکار رفته است . azur در قرون وسطی از لاتینی azzurum و آنهم از لازورد عربی که در اصل فارسی و بصورت لاجورد بوده اقتباس شده است . در حین اقتباس حرف ل موجود در اول کلمه بعنوان حرف تعریف تلقی و حذف شده بود . در ترکیب فرانسه lapis - lazuli (سنگ نفیس به رنگ آبی آسمانی) جزء دوم یعنی lazuli بترتیب بالا از لازورد بعاریت گرفته شده است منتهی این با حرف اول کلمه یعنی ل در جای خود باقی است . مشتقات چندی از azur بصورت های azurer (مصدر) ، azure ، azurin (صفت) و azurite ، azurage (اسم) در زبان فرانسه رایج است .

(Azimut/Zenith)

این کلمه در اوایل قرن سیزدهم از اسپانیایی acimut و آن نیز از کلمه سمت یا جمع آن سمت گرفته شده است و معنی و مفهوم و کاربرد مشابهی به ریشه خود سمت الراس در زمینه علمی و نجومی دارد . azimuth وسیله منجم و جغرافیدان ژرمنی Apion یا آپیا نوس در ۱۵۴۴

بصورت azimuth در مغرب زمین متداول گردید. دره ۱۶۸ P.Richelet لغت شناس فرانسوی در کتاب لغت خود Dictionnaire français... آن را بصورت امروزی کتابت کرده است.

Zenith قرائت و کتابت اشتباهی کلمه سمت و یا سمت در فرانسسه است. Oresme اسقف و دانشمند معروف فرانسه در ۱۳۶۱ در رساله‌های علمی و نجومی خود با توجه به اصطلاحات سمت یا سمت السراس، آن را بصورت cenith یادداشت کرده است. صورت امروزی Zenith در زبان فرانسه طبق بیان لغت نامه:

Französisches etymologisches Wörterbuch.

از ۱۵۲۷ به این طرف تثبیت گردید.

azedarac (h)

این کلمه معرف بوته یا درختچه‌ای است که در برخی از کشورهای اروپایی از دانه میوه آن بعنوان دانه‌های تسبیح یا گردنبند زنان استفاده میشود.

آن را گاهی درخت تسبیح و یا درخت مقدس نیز گفته‌اند. این کلمه در زبان فرانسه بصورت‌های مختلف از جمله:

azadirachta, azerodrach, adrezarach.

دیده میشود. ویکتور هوگو در گوژپشت نتردام آن را بصورت adrezarach بکار برده است.

"...et on voyait autour de son cou un collier de grains d'adrezarach..."

النهایه اصل آن فارسی و بصورت آزاد درخت āzād - diracht می‌باشد. لاتینی آن azedaraeth کتابت گردیده است و آن در ۱۴۹۰ ضمن ترجمه کتاب قانون ابن سینا، به زبان لاتینی وارد شده است. کتاب لغت: Französisches etymologisches Wörterbuch

چاپ Tubingen در ۱۹۲۲ آن را بصورت مشابه لفظ فارسی:
āzādiraht قید کرده است.

(Carquois)

این کلمه در فرانسه در ۱۱۵۵ از سوی شاعر انگلو-نرماندی
بنام Wace بصورت ترشوا (tarchois) متاثر از یونانی-
بیزانسی ترکسیون (tarkation) ولاتینسی ترکسیوس
(tarcasius) متداول میشود.
کلمه اخیر بقول لغت نامه معروف:

Französisches etymologisches Wörterbuch.

در قرن دهم از کلمه تیرکش فارسی که در شناها ماه آرده است
بعاریت گرفته شده است. در کتاب Ovide moralisé در ۱۳۲۸
صورت امروزی، carquois تحریر و تثبیت گردیده است.
از سوی دیگر احتمال ورود این کلمه را بفرانسه در دوره
جنگهای صلیبی نیز نباید از نظر دور داشت. حدس و گمان دیگر آنکه
یونانیان و رومیان در طول تاریخ تصادمات و محاربات خود با
ایرانیان آن را مستقیماً "از زبان فارسی آن دوره بعاریت گرفته
باشند.

(Chiffre)

این کلمه بمعنی رقم و در ۱۲۲۰ از سوی خطیب و شاعر فرانسوی
گوتیه دو کوانسی (Gautier de Coincy) بصورت cifre و در مفهوم
صفر یا zero بکار رفته است. تروپفکه (Tropfke) ریاضیدان
آلمانی در لغت نامه:

Geschichte der Elementar Mathematik.

آن را بصورت Chiffre و معادل علامتی گرفته است که در شمردن بکار می‌رود. در اواخر قرن ۱۵ کومینس (Comynes) تاریخ نگار فرانسوی در امور سیاسی آن را بر اساس ایتالیاتی چیفرا (Cifra) بمعنی مسائل دشوار و پیچیده که نیاز به حل کردن و گشودن دارد استعمال کرده است .

Chiffre از لاتینی قرون وسطی: Cifra و آن نیز از کلمه صفر رایج در زبان فارسی و عربی اقتباس شده است .

(Coton)

این کلمه در فرانسه در اواخر قرن ۱۲ با انتشار مجموعه‌ای از داستانهای منسوب به اسکندر مقدونی (Roman d Alexandre) شایع گردید. مولف آن را از کلمه Cot(t)one مصطلح در زبان محلی ایتالیایی، زبان ساکنان ژن اقتباس کرده بود .

کشت پنبه در حدود قرن دوازده میلادی بوسیله اعراب در جزیره سیسیل و سپس در اندلس متداول گردید. املا قطن در لاتینی قرون وسطی بصورت cutto ثبت شده است. اصطلاحات مجازی ساخته شده از پنبه در زبان فرانسه نیز رایج است مثلاً

"Mettre, élever quelqu'un dans du coton"

"Avoir du coton dans les oreilles"

(Épinard)

اسفناج را اعراب به جنوب اروپا و اسپانیا آورده و از آن بعنوان گیاه داروئی استفاده کرده اند کاشت آن در اسپانیا در قرن نه و در فرانسه با تاء خیر کلی در قرن سیزده بتدریج متداول گردید . اعراب بنوبه خود آن را در طول تاریخ از زبان فارسی (اسفناج ،

اسپناج، اسپاناک و غیره) بعباریت گرفته و آنگاه به اروپا منتقل کردند. اسفناج در زبانهای اروپائی صورتهای زیر را داشته است: یونانی: spinakion، لاتینی قرون وسطی: spinarchia و spinachium، پرودانسی: spinarch، اندلسی: spinākh و isfanach، فرانسه قدیم (زبان رایج در محدوده زمانی قرن نهم و قرن سیزدهم: espinace یا espinach).

النهایه در قرن چهاردهم Dictionnaire général آن را épinarde و در ۱۵۳۰ گرامر قدیم و معروف فرانسه بقلم John Palsgrave انگلیسی espinard و با اخره در ۱۶۴۶: Inventaire des deux langues از Monet آن را épinard(t)، مشابه املا امروزی ضبط کرده است.

(Estragon)

این کلمه بمعنی ترخون فارسی است و احتمالاً "بوسیله اعراب ویا جنگجویان صلیبی وارد اروپا شده است. یونانی آن در حوالی سی قرن یا زده به صورت ترکون tarkon شایع بوده است و آن بظن قسوی در اواخر قرن نهم از ترخون مذکور در آثار ذکرریای رازی ویا اویسل قرن یا زده از ترخون مکتوب در آثار ابوعلی سینا بعباریت گرفته شده است. لاتینی آن نیز به تبعیت از زبان یونانی ویا با استفاده مستقیم از اعراب بصورت ترکون tarcon ویا altarcon تحریس گردیده است. در فرانسه در ۱۵۲۹ Duchesne و در ۱۵۴۰ Rabelais آن را بصورت ترگون targon بکار برده اند. در ۱۵۶۴ شارل اتین Ch.Estienne در کتاب: L'Agriculture et maison rustique.

مینویسد: "سیقی کاران ترکون را استرگون (estargon) می نامند". احتمال دارد یونانیان با توجه به وجود اصطلاحات مشابه

estragon در زبان خود مثلاً "drakontion" که معادل فرانسه امروزی آن بصورت *serpentinaire* بمعنای گیاهی از انواع ترخون می‌باشد در سده‌های قبل و بعد از میلاد در دوره‌های جهانگشاییهای خود آن را از سرزمینهای مشرق از جمله ایران و افغانستان به یونان برده و بصورت با لاکتات بت کرده باشند.

(Julep)

این کلمه در فرانسه از اصطلاحات طبی و داروئی و در اوایل قرن سیزده از طریق اسپانیا و بصورت *Julepe* وارد زبان فرانسه شده در قرن چهارده در *Somme Me Gautier* و بعد در *Glossarium mediae et infimae latininitatis*، چاپ ۱۶۷۸ بصورت *Julep* کتابت گردیده است.

اصل آن جلاب و آنهم معرب کلمه فارسی گلاب می‌باشد. گلاب بعنوان داروئی مسکن و شفا بخش در میان مردم و در ادبیات فارسی معروف بوده است:

از نوحه جغد الحق ما یم‌بدر دسر از دیده گلابی کن در دسر ما بنشان
"خاقانی"

اسلامی و ترکیبات دیگری نیز از *Julep* در طول تاریخ در فرانسه به اشکال مختلف رایج بوده است؛ در لاتینی دوره قیسرون و یطی بصورت *gilebum*، در زبان فرانسه - یهودی در اوایل قرن چهارده بصورت *gulbe*، در میان همان قرن بصورت *juleph* (در ترکیب *cyrop de juleph*) یا بصورت *sirop julevi*، که به استناد لغت نامه:

Les Emprunts directs faits par le francais à l'arabe.

ما خود از جلاب می‌باشند و بطوریکه ذکر گردید جلاب معرب گلابی فارسی است.

(Orange)

اورانژ در فارسی به معنی پرتقال ولی در اصل صورت تغییر یافته فارسی نارنج می باشد. در فرانسه برای نخستین بار نشانی از آن میوه در یک کتاب خطی قرن سیزده :

Commentaire sur le Cantique des Cantiques.

بصورت pume orange مشاهده می شود که آنهم گونه ای از کلمه ایتالیائی melarancia (نارنج تلخ) می باشد. بعدها به صورتهای متحول دیگری نیز از آن کلمه بر میخوریم نظیر pomme d'orange بسال ۱۳۱۴ در کتاب Chirurgie... orenge بسال ۱۳۹۲ در کتاب orange Menagier de Paris شبیه کتابت امروزی بسال ۱۵۱۵ در کتاب S'ensuyt le Nouveau monde et navigations. در قرن شانزدهم پس از آنکه پرتقالیها نوع شیرین پرتقال را وارد اروپا کردند orange در مفهوم پرتقال دارای طعم مطبوع نیز تا امروز بکار رفته است. احتمال دیگر آنکه در گذشته های دور و در دوره جنگهای صلیبی این میوه بوسیله اعراب به جنوب اروپا و از آن جمله به سیسیل منتقل و از آن طریق بنقاط دیگر اروپا راه یافته است.

قول دیگری راهم بشرح زیر می شود مطرح کرد: پرتقال به املا اسپانیائی narenja از طریق آن کشور به جنوب فرانسه و تحت تأثیر عوامل زیر: مشابهت رنگ آن با رنگ طلا (or) و تصویری که مردم در ذهن خود از میوه طلائی داشتند، پیدایش نام علمی پرتقال بصورت : citrus aurentium وجود شهری بنام Orange (در فرانسه قدیم Orange) بتدریج بر اکثر استعمالات، حروف nā از اول narenja حذف و جای آن را حرف O، حرفی که در اول اسامی Orange و or قرار دارد، میگیرد، و اینها به صورت امروزی در می آید.

(Paradis)

پردی در فرانسه به معنی بهشت و فردوس آمده است. در زبان یونانی بصورت paradeisos، شاهده میشود که از مادى pairi-daeza یا paridaiza در مفهوم "زمین یا باغ محصور را با بی" مأخوذ است. در فرانسه اصطلاحاً میان آن بصورت pareis در کتاب مصائب حضرت مسیح بسال ۹۸۰ و در منظومه‌های قهرمانی رولان بسال ۱۰۸۰ آمده است. pareis از paradisos که یک اصطلاح دینی به زبان لاتینی است و مفهوم "باغ و بوستان تخصیص یافته به اهل طوبی" را دارد گرفته شده است.

ژان نیکو (J.Nicot) در کتاب خود "گنجینه زبان فرانسه" (Thresor de la langue francaise..) بسال ۱۶۰۶ آن را بصورت رایج امروزی تحریر کرده است.

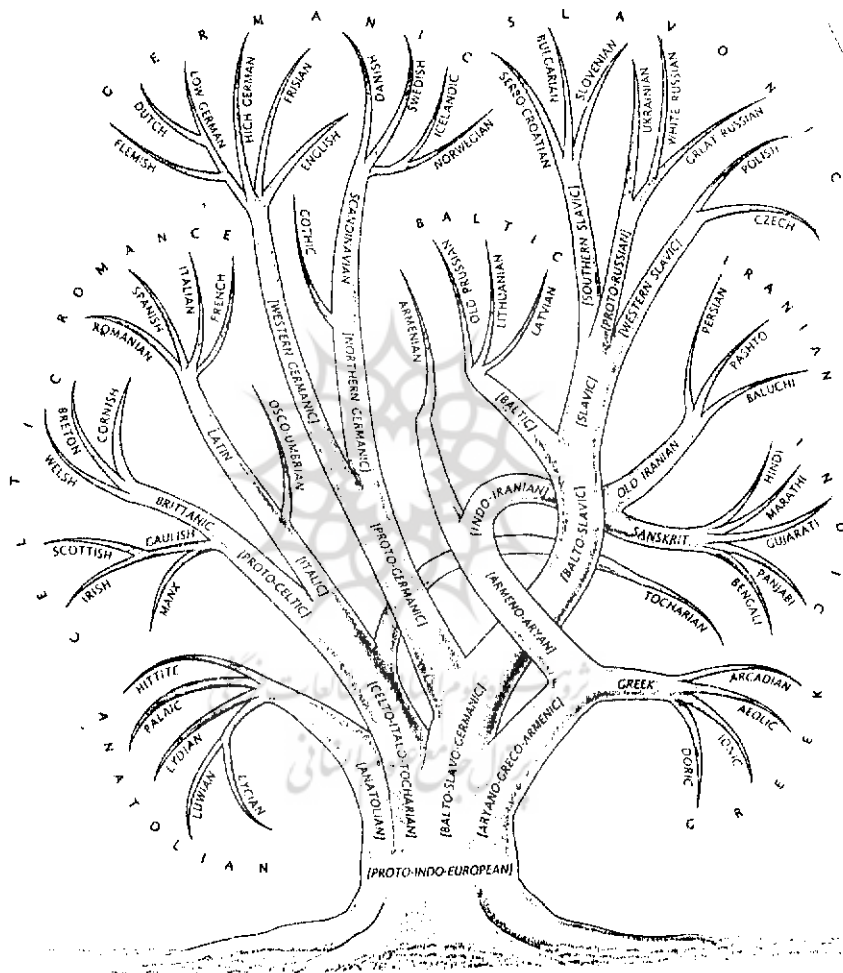
(Pêche)

پش در فارسی به معنی هلواست. اسم علمی آن *prsicula vulgaris* و نام رایج آن *persica arbor* می‌باشد. در لاتینی عامیانه بصورت ساده *persica* در آمده است که خلاصه‌ی *persicum pomum* یا *persica malus* به معنی میوه پارسیتقی میشود که خود مبین نام کشور مبدا می‌باشد.

فرهنگ *Gloses de Raschi* کلمه *pêche* را در قرن یازدهم بصورت *persche(s)* و *Mort Aymeri de Narbonne* آن را در ۱۱۸۰ بصورت *pêche*، با لآخره *O.de Serres* متخصص کشتاوری فرانسه آن را در ۱۶۰۰ *pêche* کتابت کرده که تا امروز بدون تغییر باقی مانده است.

(Bibliographie)

- 1-As-sabil, Arabe-français, Français-arabe. Par Daniel Reig. 1200p. Edition 1986. Librairie Larousse, Paris France.
- 2-Dictionnaire des racines des langues européennes. Par R. Grandsaignes d'Hauterive. 363p. Edition 1949. Larousse, Paris France.
- 3-Dictionnaire étymologique. Albert Dauzat et... . 805p. Edition 1973. Larousse, Paris France.
- 4-Dictionnaire étymologique du français. Par Jacqueline Picoche. 830p. Edition 1989. Le Robert, Paris France.
- 5- فرهنگ فارسی دکترمعین en 6 vol. 1364. Amir Kabir.
- 6-Grand dictionnaire de la langue française, en 7 vol. Edition 1986. Larousse, Paris France.
- 7-Grand Larousse en 10 vol. Edition 1985. Larousse, Paris France.
- 8-Lexis, sous la direction de Jean Dubois. 2110p. Edition 1990. Larousse, Paris France.
- 9-Nouveau dictionnaire étymologique du français. Par J. Picoche. 827p. Edition 1971. Hachette-Thou, Paris France.
- 10-Trésor de la langue française. Pour le moment en 14 vol. Edition 1978-1990. Klincksieck et...Paris France.
- 11-Le vocabulaire indo-européen. Par Delamarre, 330p, Edition 1984. Maisonneuve, Paris France.
- 12-Histoire universelle Larousse, des origines à 550 avant J.C. 1er vol. 511p. Par Gilbert Lafforgue, Paris France. pp : 200-205 et 393-399.



شجره نامہ زبانہای ہندواروپائی